

## ابومسلم خراسانی



ابومسلم عبدالرحمان حسن تاجیک تبار ایرانی اصل در سال 720 میلادی در قریه سفیدنج (سپید دژ) خراسان یا ایران شرقی متولد گردید . او شخص تحصیل کرده بود ، زبان وادب عرب را خوب میدانست. شخص مشهورثابت قدم و با اراده ، زبانش فصیح وقلبش قوی بود . در سختیها و کامیابیها زندگی اندوه و مسرت خود را نشان نمیداد . وی در 19 سالگی قدم به صحنه سیاست گذاشت ، اوماهیت استبدادی دولت ستمگستر امویان عرب را درست می شناخت شیون وناله های توده های ملیونی مردم سرزمین خراسان یا ایران شرقی ربا گوش شنوای احساس اخلاقی خود می شنید وبا دیده بصیرت عقلانی می اندیشید که تا چه اندازه مردم ازوالیان و حاکمان جبارعرب به ستوه آمده بودند وعذاب می کشیدند و ظلم و بیبیداد آنانرا در گوشت و پوست خود حس میکردند .

در آن هنگام خراسانیانی که هنوزاسلام نه آورده بودند از تجاوزات نظامی و بیم دولت وتاراج دارایی خود بجان رسیده بودند . و آنانیکه اسلام آورده بودند از تبعیض محرومیت برتری جویی وتبعیض عرب برعجم وهمچنان از سنگینی مالیات ومظالم عمال اموی متنفر وبیزار بودند .

ابومسلم با درک شرایط خاص همان روزگار سیاه وخواست مردم خویش در همسویی با حُسن نیت رهبران عباسی ، راه ووسایل انهدام شاهنشاهی امویان را جستجو کرد واز پشتیبانی مسلمانان جهان ووارثان ستمدیده خیل وتبار پیامبر اسلام برخوردار شد .

بدین منظور به سال 741 میلادی به کوفه سفر کرد و با **ابراهیم پسر امام محمد** ( امام متوفای عباسیان ) ملاقات کرد و توافقاتی سیاسی ای را مبنی بر سرنگونی دولت اموی عرب ، به امضا رسانید .

ابومسلم خراسانی پس از برگشت به خراسان خودش را امیر و طرفدار بنی عباس معرفی کرد. او توانست مردم بسیاری از طبقه ها و اقشار ناراضی و محروم علاقه های هرات ، فوشنگ ، بادغیس مرو مرغاب ، نسا ابیورد ، توس ، سرخس ، بلخ چغانیان تخارستان ، غور، ختلان ، کش ، نسفو ، ووو... در حدود صد هزار سپاه سوار و پیاده را بدور خود جمع کند .

سرانجام ابومسلم در پنجم رمضان سال 129 هجری مساوی به 746 میلادی در « مرو » پرچم سیا هی را برافراشت ، خود لباس سیاه پوشید و در بین هزاران نفر از دواطلبان آزادی خواه و جنگ جو خلع خلفای بیداد گر اموی را از سلطنت و نصب عباسیان را به خلافت اسلامی اعلام کرد و خودش را شهنشاه خراسان یا بخش بزرگ ایران شرقی خواند .

ابومسلم با این قوت دست داشته در ( 747 - 748 میلادی ) تمام ولایات خراسان اسلامی را از سیطره اداره اموی نجات بخشید . فارس را از طرفداران دولت اموی پاک کرد . در سال 752 میلادی به ماورالنهرسوقیات کرد و حاکم اموی بنام « زیاد » را سرنگون نمود . و به این ترتیب یک دولت بزرگ خراسانی تشکیل گردید و ابومسلم خود در رأس آن قرار گرفت .

سپاه ابومسلم پس از گذشتن از فرات و شرکت در جنگ شدیدی که منجر به کشته شدن « قحطبه » شد توانست کوفه را نیز فتح کند.

در همین اوقات در زیر سایه قدرت ابومسلم خراسانی ، در **کوفه ابوالعباس سفاح** به جانشینی امام انتخاب شد و به این طریق حکومت متعصب و اموی عربها بر لبه پرتگاه فنا رسید .

هنگامی که مروان حمار فرزند محمد خلیفه اموی از کیفیت کار بنی عباس و پیشرفت خراسانیان (تاجیکان و پارسها) اطلاع یافت خود با سپاهی عظیم به جنگ آنان شتافت و **ابوالعباس سفاح** نیز سپاه بزرگی از خراسانیان به مقابله مروان فرستاد .

نبرد میان دولشکر در منطقه « زاب » در گرفت و با پیروزی خراسانیان پایان یافت و **مروان حمار بن محمد خلیفه اموی** در این جنگ کشته شد . و دولت عباسیان به رهبری **ابوالعباس سفاح** عرب به قدرت رسید . اما رهبران عباسی عین همکاری با خراسانیان در فکر برانداختن رهبران خراسانی همچو ابومسلم و ابوسلمه و دیگران بودند .

آنان ابتدا **ابوسلمه خلال همدانی** یا ابوسلمه حفص فرزند سلیمان همدانی مشهور به وزیر آل محمد (درگذشته 132 هـ . ق. برابر با 750 میلادی ) را با دسیسه در نزدیکی کوفه کشتند و سپس برای از بین بردن **ابو مسلم خراسانی** به تکاپو افتادند .

جهت آگهی بیشتر از وقوع حوادث تاریخی پشت پرده و تسلیح فکری جنبش خودشناسی هویت ملی و فرهنگی نیاکان در قرن بیست یکم درسرمینایران فردوسی ذکر مسائل زیر ضروری پنداشته می شود :

آخرین توطئه جهت قتل ابومسلم خراسانی تاجیک تبار ایرانی بعد از سپری شدن ده سال و اندی حاکمیت اش صورت گرفت و در همین سال ابوالعباس خلیفه عباسی بدرو حیات گفت و **ابو جعفر منصور** به جانشینی وی قرار گرفت.

در آن زمان **سپهسالار ابو مسلم** پس از زیارت حج آهنگ بازگشت به سمت خراسان کرد و چون این خبر به منصور رسید بسیار بیمناک شد، زیرا می دانست که اگر ابو مسلم به خراسان برسد دست یافتن به او کاری بسیار دشوار خواهد بود.

پس نامه ای به او نوشت و گفت که ولایت مصر و شام را به وی واگذار کرده است تا او را از رفتن به سمت خراسان منصرف سازد، اما ابومسلم به نامه منصور توجهی نکرد و راه خراسان را ادامه داد. منصور بار دیگر نامه ای نوشت و به او فرمان داد که به خدمت خلیفه برگردد اما ابومسلم باز هم از قبول فرمان او سر باز زد.

منصور باز دست از اصرار نکشید و نامه ای دیگر مشتمل بر وعده های بسیار به ابو مسلم فرستاد اما این نامه نیز در ابومسلم موثر نیفتاد. سپس منصور به عموی خود عیسی بن علی و برخی از بزرگان بنی هاشم گفت تا نامه ای از جانب خود به ابومسلم بنویسند و او را به اطاعت از امر خلیفه دعوت کنند.

منصور آن نامه را به دست یکی از معتمدان خویش به نام « ابو حمید مرو رودی » نزد **ابو مسلم** فرستاد و به او سفارش کرد تا در ابتدا با **ابومسلم** به نرمی و ملاحظت صحبت کند و اگر **ابو مسلم** نا فرمانی کرد به او بگوید که منصور خود به جنگ با وی خواهد آمد، تا یا کشته شود و یا **ابو مسلم** را از میان بردارد.

ابو حمید نیز چنین کرد و در حلوان به خدمت **ابومسلم** رسید. ابو مسلم پس از مشاوره کامل با یاران خود از جمله «ابو نثر مالک بن حیثم» و «نیزک» به ابو حمید مرو رودی پاسخ داد که به نزد صاحب خود برگرد و بگو که من به خدمت او نخواهم آمد.

هنگامی که ابو حمید از بازگشت وی مایوس شد پیام منصور را به وی داد وقتی ابو مسلم سخنان تهدید آمیز منصور را شنید بیمناک شد و در تصمیم خود تردید کرد.

در همین زمان «ابو داؤد» نایب **ابومسلم** در خراسان به تحریک و به دستور منصور نامه ای به **ابومسلم** نوشت مبنی بر اینکه اگر تو با **ابو جعفر منصور** آغاز جنگ کنی ما حاضر نخواهیم بود در عصیان به خلیفه خدا با تو همدست شویم .

پس از دریافت این نامه ابومسلم از یاری خراسان مایوس شد و مرتکب اشتباه بزرگ در زندگی خویش گردید که باعث عقب افتادن استقلال ایران در کل و خراسان زمین بویژه تا یک قرن گردید.

بدین معنی که از يك طرف بر اثر فشار و تهدید خلیفه و از طرف دیگر با مشاهده آثار خیانت از جانب نایب خود درخراسان، مجبور شد که علی رغم نصایح مشاورین خود که پیوسته او را از توجه به خدمت خلیفه منع می کردند، از راه خراسان بازگردد و به سمت مداین حرکت کند. هنگامی که به نزدیک مداین رسید گروهی از بنی هاشم با شکوهی فراوان از او استقبال کردند و او را با حرمت بسیار به پیشگاه خلیفه بردند.

فردای آروز منصور به یکی از خادمان خود به نام عثمان بن نهبک دستور داد که با چهار نفر از سربازان که همگی عرب بودند با شمشیرهای آماده در پشت اطاق وی حاضر باشند و وقتی منصور سه بار دست بر دست زد به داخل اطاق آمده و در حضور خلیفه ابومسلم خراسانی را از پای درآورند.

سپس شخصی را نزد ابومسلم فرستاد تا او را به خدمت منصور آورد و هنگامی که ابومسلم حاضر شد به او گفت می خواهم شمشیری را که در جنگ با عبدالله داشتی ببینم .

ابو مسلم شمشیر را به او داد آنرا زیر تشکی گذاشت و آنگاه شروع به تندی و عقاب با ابو مسلم کرد و آتش خشم و کدورت دیرینه خود با ابومسلم را شعله ور ساخت و چون پاسخهای قاطع ابو مسلم را شنید بسیار خشمگین شد و دست بر دست زد.

گماشتگان منصور هنگامی که صدای دست وی را شنیدند با شمشیرهای آخته بر سر ابو مسلم ریختند و او را از پای در آوردند. به این ترتیب یکی از بزرگترین سرداران تاجیک تبار ایرانی اصل خراسان زمین ، در حالیکه همه وسایل استقلال و تجزیه خراسان از حکومت عرب را در دست داشت . در نتیجه يك نا سنجشی تاریخی و نبود آموزش دقیق و عقلانی از اوضاع سیاسی کشور و منطقه و عدم شناخت از ماهیت انتیکی و کرکتر اخلاقی تازیها در معادلات سیاسی ! رهبر جنبش آزادیبخش خراسان خود رابه قتلگاه بربریت عربها کشانید سرانجام به دست دشمن ضعیف حيله گر، و ناجوانمرد و مکارکشته شد. (1)

بعد از قتل ناجوانمردانه ابو مسلم خراسانی سالار شهدای راه عزت و شرف و آزادی از طرف خلیفه عباسی ( عرب ) ، رهبران نظامی و سیاسی خراسان زمین یکی پی دیگری برحق شانرا علیه استیلاء واجحاف عرب بر افراشتند در خط دفاع از شرف و عزت ، آزادی و استقلال خراسان ، جنبش مقاومت را قیادت نمودند و در حفظ خاک ، ناموس ، میراثهای فرهنگی و زبان خود جانانه ایستادگی کردند سروجانهای شیرین خود را فدای « هدفهای اجتماعی » مردم خویش نمودند ولی سنگرهای خود را نباختند . و عبارت اند از:

- 1 - ابوداؤد تاجیک تبار، جانشین ابو مسلم خراسانی ( 754 میلادی ) ،
- 2 - « سندباد تاجیک تبار » اهل هرات 759 میلادی ،
- 3 - « استاد سپس تاجیک تبار » بادغیسی و « حریش سیستانی تاجیک تبار » سال 766 میلادی ،
- 4 - « آذوریه تاجیک تبار » مرزبان زرتشتی و « محمد بن شداد تاجیک تبار » رهبران دهقانان هرات و سیستان ( مسلمان زرتشتی ) سال 767 میلادی ،
- 5 - « حکیم فرزند عطایی تاجیک تبار » بادغیسی و معروف به حکیم مقنع تاجیک تبار رهبر قیام کنندگان مرو در سال 775 میلادی ،

- 6 - « یوسف ابرم تاجیک تبار » هراتی در سال 775 میلادی،
- 7 - « بشر بن فرقد تاجیک تبار » و « حنین سیستانی تاجیک تبار » رهبران قیام کنندگان سیستان سال 792 میلادی،
- 8 - « حمزه سیستانی تاجیک تبار » رهبر قیام کنندگان دهقانان و پیشه وران سال 799 میلادی، و
- 9 - طاهر فوشنجی تاجیک تبار ( زنده جان کنونی هرات ) اساس گذار دولت طاهریان ( 821 - 872 میلادی ) رهبر پیشتاز سپاه آزادی بخش تاجیکان ایرانی اصل سرزمین خراسان همه از سپهسالاران دلیری بوده اند که از همین خاک مرد خیز نیاکان سر بلند کردند و طاهر فوشنجی سرانجام نخستین سپهسالاری بود که علیه امین عباسی پسر هارون الرشید مقاومت مسلحانه کرد و پس از یازده سال مبارزات آزادی خواهانه در سال 820 میلادی رهبری امور خراسان زمین یا ایران شرقی را بدست گرفت. و بر اصل درک درست وی از خواست تاریخ و زمان ، با استفاده از فرصت در سال 821 نام خلیفه عباسی را از خطبه حذف ، استقلال خراسان را اعلام نمود. سرانجام به حاکمیت سیاسی و نظامی یکصد و هشتاد ساله اعراب در ایران شرقی و یا خراسان خاتمه بخشید. (2)

جنبش آزادیخواهانه مردم خراسان و انهدام یک شاهنشاهی بزرگ جهان ، بوسیله ابو مسلم سپهسالار خراسان، طاهر فوشنجی و دیگر رهبران اصیل خراسانی ، سایر مردمان تحت سلطه عربها را الهام بخشید تا در مبارزات حق خواهی و ابراز وجود شجاعانه بپا خیزند مقاومت کنند و به جنبش استقلال طلبی کشور های تحت سلطه عرب تحرک تازه بخشند .

چنانچه با الهام از جنبش ابومسلم خراسانی «اسپانیا» در سال 755 میلادی « مراکش» در سال 788 میلادی ، و علاقه های شاخ آفریقا در سال 800 میلادی ، « مصر» و « شام» در سال 877 میلادی یکی پی دیگری به استقلال خود دست یافتند.

#### منابع و مأخذ

- 1- افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 76 - 78 .  
و همچنان رجوع شود : به کتاب دلیران جانباز ، نوشته دکتر ذبیح الله صفا.
- 2- افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص ، 79 - 83 .